

دوست داشت در لباس پاسداری به دیدار محبوب برود



مادر شهید «غلامرضا سیاهکمری» گفت: پسر من وصیت کرده بود او را با لباس سبز پاسداری به خاک بسپاریم؛ بعد از شهادتش نیز هرگاه او را در خواب می‌بینم، لباس پاسداری به تن دارد و عطر بهشت می‌دهد.

مادر شهید «غلامرضا سیاهکمری« گفت: پسر من وصیت کرده بود او را با لباس سبز پاسداری به خاک بسپاریم؛ بعد از شهادتش نیز هرگاه او را در خواب می‌بینم، لباس پاسداری به تن دارد و عطر بهشت می‌دهد.

احترام رفیعی، مادر شهید «غلامرضا سیاهکمری« قائم مقام اطلاعات سپاه کرمانشاه در گفت‌وگو با خبرنگار ایثار و شهادت باشگاه خبری فارس «توانا« اظهار داشت: غلامرضا از کلاس اول ابتدایی دانش‌آموز ممتاز بود؛ به طوری که آموزش و پرورش، همواره عکس او را به عنوان شاگرد برتر در روزنامه‌ها چاپ می‌کرد.

وی عنوان کرد: غلامرضا، بزرگ منزل و استاد فامیل بود، در دوران دفاع مقدس اغلب وقتش را در جبهه می‌گذراند، پس از اینکه دانشگاه به دستور امام(ره) باز شد، با رتبه اول رشته فیزیک هسته‌ای وارد دانشگاه شد؛ اما بعد از شروع جنگ، حدوداً یک سال و نیم به دانشگاه نرفت.

*می‌گفت "جبهه، دانشگاه و بهترین دانشگاه، جنگ است"

مادر شهید غلامرضا سیاهکمری در ادامه با بیان اینکه غلامرضا دانشگاه را به دلیل جنگ ترک کرد، اظهار داشت: او معتقد بود "جبهه، دانشگاه و بهترین دانشگاه، جنگ است" لذا در کلاس‌های دانشگاه شرکت می‌کرد اما به محض شروع عملیات‌ها از تهران به جبهه می‌رفت و من هیچ‌گونه اطلاعی از او نداشتم تا اینکه با تلفن می‌زد یا اینکه برایم نامه می‌نوشت.

وی تصریح کرد: او بهترین راه را انتخاب کرده بود و پدرش نیز در رفتن به جبهه همواره مشوق وی بود؛ البته مادر با قلب رئوف و مهربان خویش با فرزندش در ارتباط است اما غلامرضا راهی را انتخاب کرده بود که نه تنها آن را دوست می‌داشت بلکه عاشق آن بود و من هیچ‌گاه مانع رفتن او به جبهه نشدم.

رفیعی افزود: در دوران دفاع مقدس، دختری از فامیل را برای او نامزد کردم و به او گفتم: «غلامرضا جان اگر هرکسی به اندازه تو در جبهه می‌بود هیچ فردی جرأت نمی‌کرد که کوچکترین تعرضی به میهن ما داشته باشد«؛ غلامرضا در پاسخ گفت: «هر انسانی وظیفه و تکلیفی دارد«؛ به همین دلیل هم با نامزدش توافق کرد که تا جنگ تمام نشود، عقد رسمی نکنند؛ اما عید قربان سال 67 او به شهادت رسید.

مادر شهید سیاهکمری خاطرنشان کرد: غلامرضا در طول جنگ تحصیلی بارها زخمی شد؛ وی در روزهای نخستین مجروحیت به خانه می‌آمد و پس از کمی استراحت، دوباره به جبهه بازمی‌گشت.

*بعد از شهادتش 40 روز انتظار بیکرش را کشیدم؛ می‌خواست مرا آماده دیدار کند

وی ادامه داد: شهید غلامرضا در آخرین اعزام به اتفاق برادر کوچکترش برای شرکت در عملیات مرصاد به قصر شیرین رفت و در آن عملیات به شهادت رسید؛ پیکر او 40 روز مفقود الاثر بود؛ پیش از شهادتش به من الهام شده بود که او بالاخره به آرزوی دیرینه‌اش یعنی شهادت خواهد رسید، او چهل شب مرا آماده کرد تا آنکه پس از شب چهارم، جسدش را در معراج شهدای تهران یافتیم.

رفیعی با بیان اینکه تمام کارهای شهید غلامرضا برای رضای خدا بود، اظهار داشت: هر وقت از غلامرضا سؤال می‌کردم: «پسر من، در جبهه چه کاری انجام می‌دهی؟« در جواب می‌گفت: «کفش بچه‌ها را واکس می‌زنم و ظرف‌هایشان را می‌شویم« و تازه پس از شهادتش بود که متوجه شدیم او قائم‌مقام اطلاعات سپاه کرمانشاه بود.

*وصیت کرده بود "در هیچ شرایطی امام را تنها نگذاریم"

وی با اشاره به وصیت‌نامه پسرش تأکید کرد: ابتدای وصیت‌نامه‌اش سفارش کرده بود: "حضرت امام(ره) را در هیچ شرایطی تنها نگذارید!"; اما امروز که امام راحل میان ما نیست، اطاعت از نایب ایشان برای ما واجب است؛ پسر من وصیت کرده بود او را با لباس سبز سپاه به خاک سپارند لذا با گلاب غسلش داده و با همان لباس سپاه او را دفن کردند.

این مادر شهید عنوان کرد: وقتی در خواب غلامرضا را می‌بینم، او با لباس سربازی از جبهه به خانه می‌آید؛ در مواقعی هم که احساس ناراحتی و تنهایی می‌کنم، لحظه‌ای بوی عطر خوش بهشت به مشام می‌رسد و احساس می‌کنم غلامرضا در کنارم حضور دارد و به من آرامش می‌دهد.